

در ممالک فرنگ علاوه بر اقدام حکومتها در کار پیدا کردن برای بیکاران چندین وسایل دیگر نیز هست که بهترین آنها اعلان کردن در جراید است چنانکه هر اداره و تجارتخانه و فابریک و یا شخص منفرد کسی را لازم داشته باشد و همچنین هر شخص بیکار که پی کار میگردد در روز نامه اعلان میکنند. و نیز در هر محله شهر اداره‌های مخصوص هست برای اینکار که هر کسی احتیاج خود را بدانجا اظهار میکند و در مقابل اجرت جزئی یا کار برایش پیدا میکنند یا شخص بیکار برایش اجیر میکنند بدین وسیله هزارها مردم در هر ماه کار پیدا میکنند. در هر حال بیکاری بزرگترین مشوقهاست بفساد اخلاق و کشنده‌ترین زهرهای اجتماعی است برای یک ملت.

صنایع قدیم ایران

با اینکه از صنایع قدیم ایران که در ضمن انقلابات متوالی بارها دستخوش تخریبات گردیده و با اینکه پس از قبول دین اسلام ایرانیان بحفظ کردن و ترقی دادن انگونه صنایع دیگر همت نگماشته‌اند باز وقتیکه تاریخ تمدنات قدیمه برشته تخریر میآید ایران نیز با صنایع قدیم خود مقامی در صفحات آن تاریخ پیدامی کند. برخی از مدققین تمدنات قدیمه را عقبده این شده که ایرانیان قدیم در صنایع از قوه ابداع و ابتکار محروم بوده‌اند و هر چه بعمل آورده‌اند همه از روی تقلید و استنساخ آثار ملت‌های دیگر بوده است. این مسئله بخودی خود بسیار اهمیت دارد و تحقیق آن بعهدۀ ارباب اختصاص و تتبع است ولی ما درینجا دو نکته را یاد آور میشویم و آن این است که اولاً ایرانیان هر قدر هم آثار ملت‌های دیگر را اخذ

و اکتساب و یا تقلید کرده باشند باز خیلی چیزها از خود بدان آثار افزوده و بدانها رنگ دیگر و شکل دیگر داده اند یعنی بدانها لباس ایرانیّت پوشانده و روح ایرانیّت دمیده‌اند بطوریکه آن آثار استحقاق نامیده شدن بصنایع ایرانی را کسب کرده است.

ثانیاً ایرانیان هر چه را که از دیگران کسب کرده و خود بدان افزوده اند بملتهای دیگر نیز آموخته و در نشر کردن آنها در میان ملل دیگر خدمت و همت بزرگی بکار برده‌اند و میتوان گفت که در اینخصوص مقام معلمی را پیدا کرده‌اند.

این دو خصلت یعنی استعداد اخذ و تقلید و استعداد نشر و تعلیم از خصایص روح ایرانی است که در هر یک از شئون اجتماعی آن از روزیکه تاریخ یاد دارد تجلی کرده و باز هم خواهد کرد. چنانکه پس از قبول دین اسلام، ایرانیان در نشر آن باقطار عالم خدمتهای بزرگ کردند و در ترجمه و تعلیم فلسفه یونان و حتی در وسعت دادن دایره فلسفه اسلام بسیار کوشیدند و مخصوصاً در رشته فلسفه و حکمت الهی و زبان و ادبیات اسلامی آنقدر تجدد و ترقی بعمل آورده و روح ایرانیّت بدانها دمیده‌اند که حق دارند بدان افتخار بکنند. همین تجلی روح ایرانی است که دانشمند و شرق شناس معروف پروفیسور دارمستر را بدین و اداشته که پنجاه سال پیش در بالای کرسی خطابت مدرسه کوللژ دو فرانس در پاریس میگفت که اسلام ایرانیان یک اسلام ساسانی یعنی مشبوع از آثار تمدن ساسانی است.

ما این روح تجدد و تعلیم را در صنایع قدیم ایران نیز مشاهده میکنیم و ازینرو روح ایرانی را شایسته تقدیر و پرستش میدانیم.

درینباب مارسل دیولافووا فرانسوی که حفریات شوش را بعمل آورده و آثار عتیقه زیاد از آنجا بیاریس برده است در کتاب نفیس

خود بنام « آثار صنایع قدیم ایران باز مانده از هخامنشیان ، اشکانیان و ساسانیان » (۱) چنین مینویسد :

« مملکت شوش و بابل و نینوا از میان رفته اند . مملکت بیزانس نیز سقوط کرده و حتی مصر با آنهمه قوه حیات و زنده دلی حیرت انگیز که داشت زبان و مذهب خود را فراموش کرده و کاملاً زیر تسلط اقوام سامیه رفته است . از میان همه این ممالک بزرگ فقط ایران توانسته خود را از نفوذهای خارجی حفظ نماید و آئین خود و جوهر زبان خود را نگاهدارد و حتی در مذهب جدید نیز که او را مجبور بقبولش کرده اند یک شکل مخصوص محفوظ داشته است که آن شکل از آداب مذهبی که مسلمانان اقوام سامی و تورانی بعمل می‌آوردند بطور واضح متفاوت است .

مملکت ایران یک بحران شدیدی را که تمام عالم بشریت را زیر و رو کرد و عبارت از تصادم اقوام هون و ویز بکوت بود گذرانید بی آنکه ضربه از آن بدو برسد . و در سالهای نخستین قرن هفتم میلاد در موقعیکه پیغمبر عربی نبوت خود را اعلان میکرد تمدن ساسانیان هنوز آنقدر مترقی و قوی بود که پیغمبر عربی افتخار میکرد که در عهد یک سلطان عادل یعنی نوشیروان بدینا آمده است و جانشینان این پیغمبر طرح معبد های خود را که برای خدای خود میساختند از روی نقشه قصرهای همین ایرانیان که آنانرا بتپرست نامیده و بضرب شمشیر بدین خود درمی آوردند بر میداشتند .

ایران مغلوب شده بود و بحکم قانون طبیعت در زیر تحکم غالب بسر میبرد ولی با وجود این در همانحال در مملکت های اسلامی ، صنایع و معماری شرقی را که از زمان انقراض سلطنت های قدیمه بوراثت اخذ

(۱) M. Dieulafoy, L'art antique de la Perse.

کرده بود انتشار و یاد میداد. این صنایع همان منبع الهامات است که مملکت بیزانس نیز وقتیکه امپراطور کونستانتین مرکز آنرا بسواد حل بو سفور نقل داد از آن سیراب شده بود.»

نامه یزدگرد دوم

عیسویان ارمنستان

بقلم آقای پور داود

مقاله ذیل را آقای پور داود که یکی از جوانان فاضل و جدی و مدقق است و ومدتی است در براین ساکن و مشغول تبعات و تدقیقات درباره تاریخ و السنه و تمدن ایران قدیم هستند نوشته اند که علاوه بر اهمیت و لطافت موضوع، مطلب را با عبارات ساده و شیرین که بقدر امکان خالی از کلمات عربی و موافق شیوه ایشان است ادا کرده اند. ما با کمال میل مقاله را درج کرده امیدواریم بعدها نیز با ارسال مقاله‌های دیگر صفحات مجله ایران‌شهر را آرایش بدهند.

ایران‌شهر

۱ - انتشار دین عیسی در ارمنستان

در آغاز شهر یاری ساسانیان در همان روزگار اینکه آئین زرتشتی پس از چهارصد و هفتاد و شش سال فرمانروائی اشکانیان دوباره جاه و نیروی میگرفت، از سوی مشرق ایران، کیش بودا واز سوی مغرب آن دین عیسی با آئین باستان ایرانیان مزدیسنی (۱) همچشمی مینمود.

دین عیسی در قرن اول میلادی در عراق واز همان سامان کم کم به آسیای خورد «صغیر» روی نمود تا آنکه در زمان نخستین پادشاهان ساسانی این دین نو زاد در آن مرزوبوم پروبالی گشود و ارمنیان عیسوی

(۱) مزدیسنی یعنی پرستنده مزدا که زرتشتی باشد.